**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14030201**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا بود. من یک مروری بر مطالبی که مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول دارند می‌کنم بعضی نکاتی که مناسب این بحث هست را بیشتر توضیح می‌دهم. مرحوم آقای روحانی در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌گویند این از بحث‌هایی هست که خیلی فایده دارد، یکی از ثمرات این بحث‌ها در بحث امری که به دو شیء تعلق گرفته، مثلا گفتند اغتسل للجمعة و الجنابة که یکی از آنها به قرینۀ خارجی ما می‌دانیم که دال بر استحباب هست، آیا امر نسبت به آن دیگری می‌توانیم این را حمل بر وجوب کنیم؟ می‌گوییم ظهور امر در وجوب است، این امر نسبت به یکی از اینها امر ظهورش در وجوب است، نسبت به مثلا غسل جمعه به قرینۀ منفصل ما از ظهورش در وجوب رفع ید کردیم. آیا نسبت مثلا جنابت، فرض کنید اغتسل للجمعة و الجنابة و المیت، اگر بحث داشته باشیم غسل میت واجب است یا واجب نیست، آیا می‌توانیم بگوییم که، می‌گویند اگر استعمال لفظ در اکثر از معنا را محال بدانیم خب نمی‌شود دیگر از این امر دلالتش بر وجوب نسبت به یک متعلق وقتی رفع ید شد دیگر دلالت دیگری نسبت به متعلق دیگر ندارد، ولی اگر استعمال لفظ در اکثر از معنا را جایز بدانیم تعبیر ایشان این هست امکن البناء علی ظهور الامر فی الوجوب. ایشان مثالی که می‌زند در مورد اذان و اقامه است، روایت گفته به عمروی گفته ایت بالاذان و الاقامة، ما می‌دانیم اذان استحبابی است، آیا نسبت به اقامه می‌توانیم به این دلیل تمسک کنیم بر وجوبش یا نمی‌شود؟ اگر استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز باشد امکن استفادۀ وجوب نسبت به آن شیء دیگر. البته این تعبیر امکن که ایشان می‌کند شاید مراد این باشد که برای اینکه ما استفادۀ این ثمره ظاهر بشود یک سری مقدماتی هست، یکی اینکه در این مبحث خاص، یکی اینکه بگوییم امر ظهور در وجوب دارد، یک. اما اگر ما گفتیم که امر ظهور در مطلق طلب دارد و وجوب با حکم عقل استفاده می‌شود، آقای خویی عقیده‌شان این هست، آقای نایینی و عده‌ای از بزرگان عقیده‌شان این هست که وجوب به حکم عقل است در جایی که طلب وارد بشود ترخیص وارد نشود. اگر اینجور باشد دیگر این بحث به استعمال لفظ در اکثر از معنا وابسته نیست، چون در واقع ما می‌گوییم نسبت هر دو متعلق دال بر طلب است، یک معنا بیشتر نیست، ولی این طلب در مورد اذان ترخیص در مخالفت داده شده، ترخیص در ترک داده شده، نسبت به اقامه ترخیص در ترک داده نشده، پس بنابراین نسبت به اذان وجوب به حکم عقل استفاده نمی‌شود، نسبت به اقامه عقل حکم به وجوب چیز می‌کند. دیگر ربطی به استعمال لفظ در اکثر از معنا ندارد، این یک مقدمه.

مقدمۀ دوم اینکه ما بگوییم که لازمۀ جواز استعمال امر در اکثر از معنا ظهور هم هست، ممکن است ما بگوییم که ولو استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز هست ولی این ظاهر کلام این نیست، مجرد عدم استحالۀ استعمال لفظ در اکثر از معنا لازمه‌اش این نیست که ظهور کلام در این باشد، ممکن است بگوییم چون استعمال لفظ در معنا یک روش غیر طبیعی است، روشی هست که متعارفا متکلمین عادی بر طبق آن روش رفتار نمی‌کنند، در نتیجه ظهور کلام بر طبق آن نیست، حاج آقای ما عقیده‌شان این هست، ایشان می‌فرمودند که ولو استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است ولی در استعمالات عادی کمتر به کار برده می‌شود. در استعمالاتی که استعمالات ادبی و امثال اینها، استعمالاتی که جنبۀ معما گونه دارد، لغز و معماهای ادبی در آنجاها به کار برده می‌شود و الا در استعمالات عادی کمتر به کار برده می‌شود. روی همین جهت ظهور کلام در این نیست که لفظ استعمال شده در هر دو معنا، در هر دو معنایی که وجود دارد، این هم دو مقدمه.

مقدمۀ سوم ممکن است ما در جایی که لفظ دال بر هر دو معنایی که می‌خواهیم استعمال لفظ در هر دو معنا بکنیم هر دو حقیقی باشد، ممکن است در جایی که هر دو حقیقی باشد بگوییم استعمال لفظ در اکثر از معنا جائز است و ظاهر کلام هم همان هست، ولی در جایی که استعمال لفظ در معنای حقیقی و معنای مجازی، هم در معنای حقیقی هم در معنای مجازی بگوییم این یا جائز نیست یا خلاف ظاهر است، این ملازمه ندارد، اصل جواز استعمال لفظ در اکثر از معنا یا ظهور کلام در استعمال لفظ در اکثر از معنا با اینکه در جایی که دو معنایی که ما می‌خواهیم اراده کنیم یکی‌اش معنای حقیقی باشد یکی‌اش معنای مجازی باشد. در ما نحن فیه فرض این است که از آن مقدمات اوّل که بگذریم کنار امر وضع شده است بر معنای طلب ایجابی، نسبت به یکی از متعلق‌ها این طلبش شده طلب استحبابی یعنی مجاز به کار رفته ما می‌خواهیم بگوییم این امر نسبت به هر دو یعنی طلب هست یعنی یکی‌اش معنای حقیقی اراده شده، که طلب ایجابی است، یکی‌اش معنای طلب استحبابی اراده شده، این در صورتی که در مواردی که امر دائر باشد بین، یعنی ما برای اینکه استفادۀ وجوب بکنیم از صیغۀ امر لازمه‌اش این هست که ما بگوییم استعمال لفظ شده در حقیقت و مجاز، ممکن است ما بگوییم استعمال هست در حقیقت و مجاز جائز نیست، مثلا یک بیان بعضی‌ها گفتند اگر امر را در جواز در معنای مجازی ما می‌خواهیم به کار ببریم اصلا هر لفظی را در معنای مجازی می‌خواهیم به کار ببریم باید قرینۀ صارفه وجود داشته باشد، با وجود قرینۀ صارفه دیگر ما نمی‌توانیم امر در معنای حقیقی به کار ببریم، به کار بردن امر در معنای حقیقی متوقف است بر عدم وجود قرینۀ صارفه و به کار بردن لفظ در معنای مجازی متوقف است بر وجود قرینۀ صارفه، نمی‌شود هم قرینۀ صارفه وجود داشته باشد هم قرینۀ صارفه وجود نداشته باشد، این مثلا اشکالی که مطرح شده. اگر کسی این اشکال را بپذیرد طبیعتا نمی‌تواند هم امر در وجوب استعمال بشود هم امر در استحباب وجود داشته باشد. این یک. حالا ممکن است شخصی بگوید که استعمال لفظ در کلا المعنیین جائز هست ولی در جایی که یک معنایش مجازی باشد یعنی مقام مقام تجوز باشد دیگر اصالة الحقیقة زمین خورده، کأنّ ما اصل اینکه می‌گوییم استعمال لفظ در اکثر از معنا را باید مراعات کنیم مبتنی بر اصالة الحقیقة است، اصالة الحقیقة اقتضاء می‌کند که لفظ در معنای حقیقی به کار رفته باشد، در جایی که دو تا معنای حقیقی هم محتمل باشد اصالة الحقیقة می‌گوید در هر دو معنا به کار رفته باشد. ولی اصالة الحقیقة در جایی که قرینۀ بر تجوز وجود داشته باشد اینجا دیگر جاری نیست ولو نسبت به یک معنا، مثلا عرض کردم این مقدمه را هم باید طی بشود، این مقدمه که در جایی که مثلا دلالت امر بر وجود متوقف بر این هست که استعمال لفظ در هم حقیقت و هم مجاز، هم معنای حقیقی و هم معنای مجازی جائز باشد و ظاهر باشد و این دو مقدمه غیر از بحث اصل استعمال لفظ در اکثر از معنا هست، حالا این بحثش را که آیا این بحث چه شکلی هست این را مفصل در جای خودش بحث خواهیم کرد، اینجا اشارۀ اجمالی‌اش را عرض بکنم یک بحث اوّلیه‌اش همان بحث مقدماتی هست که آیا وجوب به حکم عقل هست، خب این یک مرحله باید بحث کرد. نکتۀ دوم حاج آقا می‌فرمودند بناراین که امر ظهور در وجوب داشته باشد و معنای موضوع له‌اش وجوب باشد در جایی که امر در سیاق ندب قرار گرفته باشد ۴ تا مبنا وجود دارد، یک مبنا این هست که قرار گرفتن در سیاق ندب هیچ تأثیری ندارد امر در وجوب هست و در همان درجۀ قبلی‌اش وجود دارد، این یک مبنا.

یک مبنای دیگر این هست که امر اصلا ظهور در ندب پیدا خواهد کرد. مبنای دوم.

مبنای سوم اینکه ظهورش در وجوب از بین نمی‌رود، اصل ظهورش، ولی ظهورش در وجوب تضعیف می‌شود، از ظهور قوی به ظهور ضعیف تبدیل می‌شود که می‌فرمودند آقای داماد عقیده‌شان این بود که نتیجه‌اش این می‌شود که در مقام نسبت‌سنجی و اظهر الظاهر بودن این ظهورش ضعیف می‌شود از ظهور امری که در سیاق ندب قرار گرفته است به راحتی به قرینۀ روایت دیگر می‌توانیم رفع ید بکنیم، چون ظهورش ضعیف شده، این هم مبنای سوم.

و مبنای چهارم اینکه امر ظهور در وجوب دیگر ندارد، ظهور در ندب هم ندارد، بلکه مجمل است، یعنی نسبت به اینکه آن متعلقی که قرینۀ بر ندبیتش نداریم امر در آن مورد وجوبی است یا ندبی هست سکوت دارد. حالا مجمل که تعبیر می‌کنم مراد همین ولو سکوت. این اجمالی از این. حالا این بحث‌هایش را مفصل در جای خودش بحث خواهیم کرد، این یک نکته.

نکتۀ دوم بحث بعدی که ایشان وارد می‌شوند بحث اینکه محل نزاع را می‌خواهند تحریر کنند. محل نزاع را ایشان یک جور تحریر را وارد می‌شوند ما قبلا عرض کردیم آن نکتۀ اصلی که در تحریر محل نزاع مطرح باید بشود آن این است که استعمال لفظ در هر دو معنا به سه شکل می‌تواند باشد، یکی اینکه استعمال در جامع باشد، دو استعمال در مجموع باشد، سه، استعمال در هر دو معنا مستقلا باشد، و محل کلام ما این سومی است، و من تصور می‌کنم مرحوم آخوند هم به همین سه نکته توجه، البته مرحوم آخوند تعبیرش در کفایه این هست که استعمال در کلا المعنیین بانفراده علی سبیل الانفراد، مراد ایشان این هست علی سبیل الانفراد می‌خواهند بگویند نه در جامع بین المعنیین و نه در مجموع بین المعنیین، جامع بین المعنیین اگر باشد هر دو معنا فردی از این جامع هستند و نسبت معناهای موضوع له به معنایی که لفظ درش استعمال شده نسبت جزئی به کلی است. اگر مراد مجموع باشد نسبت معناهایی که موضوع له هستند و معنایی لفظ در او به کار رفته جزء و کل است.

جایی که لفظ در هر دو معنا به کار می‌رود، اگر هر دو معنایش معنای حقیقی باشند عموم اشتراک تعبیر می‌شود. من نشد مراجعه کنم به تعبیرات ادبا که عموم اشتراک در جایی هست که در جامع به کار می‌رود یا در جایی که در مجموع هم به کار می‌رود عموم اشتراک را تعبیر می‌کنند؟ فکر می‌کنم مراد از عموم اشتراک در جایی هست که در جامع بین دو معنا به کار می‌رود. جایی که هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی به کار می‌رود بهش عموم مجاز می‌گویند، یعنی در جامع‌شان، در جامع. یک مثال بر عموم مجاز عرض بکنم، یک شاهد مثال معروفی هست در کتب ادبیات، البته زاویۀ دیدش این جهتی که می‌خواهم بگویم نیست، در ذهنم هست شاهد مثالش جهت دیگر است، ولی این مثال بر عموم مجاز هم هست، می‌گوید ثلاثة تشرق الارض بطلعتها شمس الضحی و ابوالعباس و القمر. می‌گوید سه تا شیء هستند سه نفر هستند که، سه چیز هستند که عالم را با تابش خودشان نورباران می‌کنند، یکی خورشید، یکی ابوالعباس، یکی ماه. در مدح ابوالعباس این شعر را گفته، ابوالعباس را بین خورشید و ماه قرار داده و این جمله. ثلاثة تشرق الارض بطلعتها، این تُشرق نسبت به ماه و خورشید حقیقی است، ولی نسبت به ابوالعباس مجازی است، اینجا در جامع به کار رفته، اشراق به معنای استفاده از نورانیت شیء اعم از اینکه مراد از این نور نور حقیقی باشد یا نور مجازی باشد. طلعت هم همین معنای جامع اراده شده که نسبت به هر موردش به معنای متناسب او، این عموم مجاز هست که در این جمله به کار رفته. حالا مثال‌های دیگری بر عموم اشتراک اینها الآن یادم نیست که ببینم بر جامع مراد هست یا مجموع به کار رفته. حالا دو تا مورد نقض، حالا کلیت بحث را یک جور عرض بکنم، مرحوم آخوند اشکال اصلی که مطرح می‌فرمایند می‌گویند استعمال لفظ در اکثر از معنا محال هست می‌گویند چون حقیقت استعمال افناء اللفظ فی المعنیٰ هست و نمی‌شود یک لفظ در دو معنا فانی بشود نه جعل اللفظ علامة علی المعنیٰ، اگر لفظ علامت معنا باشد اشکالی ندارد، ولی چون لفظ را فانی در معنا ملاحظه می‌شود این اشکال دارد. اینکه مراد مرحوم آخوند در مورد افناء اصلا چی است، یک. و چرا در جایی که لفظ فانی در معنا قرار گرفته است نمی‌تواند لفظ فانی در دو معنا باشد، این خیلی عبارت مرحوم آخوند وافی به اینکه چی می‌خواهند ایشان بگویند نیست، آقای روحانی یک تقریبات خاصی ایشان ذکر کرده گفته لازمه‌اش اجتماع مثلین و تعلق اللحاظ بالملحوظ و تعلق الوجود بالموجود و یک همچین ان قلت و قلت‌هایی را مطرح می‌کند که به نظرم اصلا مرحوم آخوند مرادش این حرف‌ها نیست. هیچ تقریباتی هست که اصلا مرحوم آخوند این جهت. من یک تقریبی به ذهنم می‌رسد احتمال می‌دهم مرحوم آخوند مرادشان این باشد، با توجه به مجموع فرمایشات مرحوم آخوند که در بحث سابق هم بهش اشاره کردم ولی در حد یک کمی با تفاوت می‌خواهم عرض بکنم. مرحوم آخوند من اینجوری تقریب می‌کنم کلام مرحوم آخوند را که لفظ، اگر ما لفظ را بخواهیم دال بر دو تا معنا قرار بدهیم به نحوی که در آن واحد هر دو معنا در ذهن انسان وجود داشته باشد این درست نیست به دلیل اینکه ذهن انسان قادر نیست دو تصور را در آن واحد در خودش جمع کند. اگر نه یک تصور است این تصور فانی در دو تا متصوَّر باشد، این نمی‌شود، هر تصوری فانی در یک متصور می‌تواند باشد چون این تصور در واقع خودش استقلال ندارد آن متصورش هست که در ذهن انسان از آدم به خود تصور دیگر لحاظ استقلالی تعلق نگرفته، این فنا عمدتا فناء تصور در متصور است، نه فناء، لفظ به اعتبار اینکه وقتی ما لفظ را می‌گوییم در واقع آن تصور چون ببینید ما سه مرحله داریم، یک لفظ داریم، یک تصوری که در اثر لفظ ایجاد می‌شود یک متصوَّر داریم. ایشان می‌گوید لفظ بخواهد دو تا متصور ایجاد بکند، دو تا تصور، لفظ بخواهد دو تا تصویر ایجاد کند این نمی‌شود، در آن واحد ذهن انسان قادر نیست که دو تا تصویر را، و این دو تا تصویر هم تصویر دو شیء باشد، نه این هم مقدور نیست. یک همچین احتمالی را می‌دهم که مرحوم آخوند اراده کرده باشد. حالا این را داشته باشید، ما دو تا مورد نقض در کلام مرحوم آقای حاج شیخ در درر هست که آقای روحانی به آن دو تا متعرض شده، این دو تا مورد نقض مرحوم آقای حاج شیخ قائل هستند که استعمال لفظ در اکثر از معنا جائز است، اشکال می‌کنند به مرحوم آخوند که اگر استعمال لفظ در اکثر از معنا جائز نباشد تالی فاسد دارد، باید در دو مورد مشکل داشته باشیم، آن دو مورد یک عموم استغراقی است، عموم استغراقی سنخه‌اش شبیه استعمال لفظ در اکثر از معناست. یکی وضع عام موضوع له خاص هست، ایشان می‌گوید این هم سنخه‌اش شبیه استعمال لفظ در اکثر از معنا هست، خب ایشان پاسخ‌هایی دادند، حالا ما این را ما در جلسۀ آینده در موردش صحبت می‌کنیم که آیا این سنخۀ استعمال لفظ در اکثر از معنا با سنخۀ این دو مورد مثل هم هستند یا مثل هم نیستند، این بحثی هست که در جلسۀ آینده مطرح خواهیم کرد. من به ذهنم حالا وقت گذشته فقط یک اشارۀ اجمالی هم به این نکته بکنم آن این است که این بحث یک مقدار زیادی وابسته به فهمیدن حقیقت فناء و امثال اینهاست، حالا ما در جلسۀ آینده یک مقداری در مورد کلام حاج شیخ صحبت می‌کنیم و در موردش بحث می‌کنیم ولی یک صحبت‌هایی مرحوم آقای صدر دارند در این بحث و مبنایی که مرحوم آقای صدر در این بحث پیش می‌رود دنبال کردند، به نظرم رسید که در میان بحث‌های مختلفی که علما کردند آن مبنایی که خود مرحوم شهید صدر دنبال کرده را آن را ما در کلاس راهنما فردا بعد از ظهر صحبت می‌کنیم و پس فردا هم در کلاس ان شاء الله در موردش بحث می‌کنیم. حالا من فردا آدرس آن را دقیقا الآن نیاوردم می‌روم کجا را برای کلاس راهنما دوستان ببینند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد